

تربیت معلم در ایران به روایت اسناد

از دارالمعلمین تا دانشگاه فرهنگیان

رحیم روح بخش*

اشاره

تربیت نیروی انسانی به‌عنوان مرکز توسعه و پیشرفت هر کشوری، از طریق استقرار نظام تعلیم و تربیت و آموزش و پرورش کارآمد میسر خواهد شد و کارآمدی نظام تعلیم و تربیت موکول است به کارآمدی معلمین و مربیان. از این‌رو همواره تربیت معلم یکی از دغدغه‌های نظام‌های سیاسی بوده است. تجربه بیش از یک‌صد سال تربیت معلم در ایران معاصر هم حاکی از آن است که در طول شش دهه قبل از انقلاب اسلامی و چهار دهه پس از آن برخی رویکردها و جهت‌گیری‌ها یکسان و البته برخی سیاست‌گذاری‌ها هم متفاوت بوده است. توجه به بعد مهارتی تربیت و معلم و ضرورت استقرار نظام پذیرش و گزینش خاص و یاددهی برخی دروس به دانش‌آموز معلمان پسر و دختر و قرار گرفتن دروسی از قبیل اصول علم اخلاق و اخلاق آموزگاری تا درج کلید واژه‌های معلم صالح و ذی فن و آگاه، بیانگر سیر تحول رویکردی به مقوله تربیت معلم است. سرعت تغییرات ناظر به‌عنوان ساختارهای متولی تربیت معلم مورد نیاز جامعه، گویای آن است که انتظارات جامعه و دولتمردان و نیز سرعت تحولات جامعه همواره منجر به اصلاح عناوین و در ذیل آن‌ها اصلاح رویکرد و رویه‌ها بوده است که این تغییرات به‌خصوص در عرصه ساختارهای تربیت معلم نمود بیشتری دارد.

این مقاله از نوع کتابخانه‌ای و به شیوه توصیفی با استناد به صورت مذاکرات و مصوبات شورای عالی معارف / فرهنگ / آموزش و پرورش در دو قسمت تهیه شده است که در این شماره قسمت اول آن ارائه می‌شود.

* پژوهشگر حوزه تاریخ تعلیم و تربیت

تأسیس مدارس
نوبین یکی از
جلوه‌های مدرنیسم
در ایران بود که با
چالش‌هایی مواجه
شد

□ شکل‌گیری نظام آموزشی نوبین و معلمان مدارس آن

جامعه سنتی ایران با ورود آموزه‌های مدرن دچار چالش جدی گردید. بخشی از نخبگان فکری از مدرنیسم استقبال کردند، جمعی آن را نفی کرده و به مقابله با آن برخاستند، اما تعدادی نیز سعی کردند هوشیارانه با این پدیده برخورد کرده، یعنی ضمن وفاداری به ارزش‌های فرهنگی جامعه خویش، دانش و دستاوردهای علمی و فنی آن را بپذیرند. تأسیس مدارس نوبین یکی از جلوه‌های مدرنیسم در ایران بود که با چالش‌هایی مواجه شد. نمونه عینی و ملموس این نوع چالش‌ها، تحولات فرهنگی و اجتماعی در حاشیه تأسیس و فعالیت مدارس رشدیه در اواخر عصر ناصری بود که مواجهه با آن در تبریز، مشهد و چند شهر دیگر داستان دراز دامنی دارد. با این احوال تأسیس مدارس نوبین همچنان در دستور کار نخبگان دولتی و گاهی رجال معارف‌پرور قرار گرفت، به طوری که هم‌زمان با مدرسه رشدیه، چندین مدرسه دیگر نیز در تهران و برخی شهرها شروع به فعالیت کردند تا اینکه در پی گسترش مدارس نوبین، مدارس عالی‌تر از جمله مدرسه علوم سیاسی در ۱۳۱۷ ق. و مدرسه فلاح در ۱۳۱۸ ق. تأسیس شد. (قاسمی پویا، ۱۳۷۷: ۳۱۵) گام اساسی در این فرایند، تأسیس و بهره‌برداری از بیست‌ویک مدرسه در سال ۱۳۲۰ ق. بود که از این تعداد هفده مدرسه در تهران و بقیه در شهرهای تبریز، بوشهر، رشت و مشهد قرار داشت. این روند با نزدیکی به تحولات نوگرایانه انقلاب مشروطه (۱۳۲۴ ق) که مدرسه‌سازی یکی از مطالبات مهم آن نیز بود، با رشد فزاینده‌ای مواجه شد. با این توضیح که قبل از تأسیس و رواج مدارس جدید در ایران، مدارس و آموزشگاه‌های میسیونری (از جمله مدرسه آمریکاییان در شهرهای ارومیه، تبریز و ...) تأسیس شده و به فعالیت می‌پرداختند؛ یک گزارش آماری از فعالیت سی و یک مدرسه میسیونری در این دوره حکایت می‌کند. (روح‌بخش و حشمتی، ۱۴۰۰: ۵۵-۵۴). به هر حال سؤال قابل طرح این است که معلمان این مدارس جدید در کشور چگونه و از کجا تأمین می‌شدند؟ بررسی کلی نشان می‌دهد تأمین معلم در این دوره نیازمند تحقیق مستقل و جامعی است، اما نظر برخی از محققین به شرح ذیل است:

● نخست اینکه مدیران و مؤسسان مدارس از فارغ‌التحصیلان دارالفنون، مدرسه سیاسی و سایر مدارس عالی‌تر دولتی وقت، برای تأمین معلم استفاده می‌کردند. کما این‌که از محصلان اعزامی به اروپا و نیز افراد آشنا به علوم و فنون جدید نیز دعوت به عمل می‌آمد تا در مدارس به تدریس بپردازند؛ دوم اینکه مکتب‌داران می‌توانستند با تکمیل معلومات و فراگیری دانش‌های جدید به‌عنوان معلم در مدارس نوبین به تدریس بپردازند. از آن جمله برخی از مکتب‌داران نیز تدریس دروس قدیم نظیر شریعت، ادبیات و ... را عهده دار شدند. بالاخره فارغ‌التحصیلان مدارس نوبین پس از فراغت از تحصیل و گرفتن تصدیق‌نامه ششم ابتدایی یا متوسطه کامل می‌توانستند در مدارس به معلمی بپردازند. (محمدی، ۱۳۹۸: ۴۷۷-۴۶۸).

نهاد آموزش در
مرحله سخت گذر
از آموزش سنتی
توانست فارغ از
دخالت و نفوذ نظام
سیاسی گام‌های
اولیه را به‌وسیله
مشارکت‌های مدنی
با موفقیت طی کند

● با رواج مدارس جدید نیاز به معلم، کتاب‌های درسی و ... به‌صورت چشمگیری افزایش یافت. بنابراین برخی از پیشگامان، مؤسسان و مدیران مدارس جدید مجبور شدند خودشان اقدام لازم جهت آموزش و آماده سازی مقدماتی متقاضیان تدریس را انجام دهند، از جمله در خاطرات زنده یاد میرزا حسن رشدیه علاوه بر موضوع تحصیل ایشان در دارالمعلمین بیروت به تعلیم معلمان در شهرهای تبریز (آقایان حسین واعظ، رضا صحافزاده، میرزا احمد مدرس، میرزا حسین کمال، میرزا عبدالعلی زینی و ...)، تهران و همچنین تلاش برای تأسیس دارالمعلمین در شهر تهران حدود ۲۲ سال قبل از تأسیس دارالمعلمین مرکزی سال ۱۲۹۷ش اشاره شده است، که می‌تواند در کنار سایر اسناد و مدارک سرنخی برای جستجوی بیشتر جهت چگونگی شکل‌گیری تدریجی آموزش جدید در ایران باشد. ناگفته نماند تألیف کتاب‌های ویژه آموزش تدریس معلمان در میان کتاب‌های تألیفی رشدیه نمونه‌ای از شیوه‌های غیرمستقیم آموزش معلمان در آن دوره است. (فردیاری و باقریان موحد، ۱۳۹۸: ۱۵۶-۱۳۵).

به این ترتیب به‌نظر می‌رسد در آغاز نهاد آموزش در مرحله سخت گذر از آموزش سنتی توانست فارغ از دخالت و نفوذ نظام سیاسی گام‌های اولیه را به‌وسیله مشارکت‌های مدنی با موفقیت طی کند. با این رویکرد که سعی نمود برای مصونیت از هجمه سنت‌گرایان به نوعی نیز به میراث نظام آموزشی مکتب‌خانه‌ای خود وفادار باشد تا آن‌جا که در این مدارس حتی نوعی تنوع و تکثر فرهنگی و ایده‌ها و امکان بهره‌گیری از سلیق و علایق مختلف شکل گرفت.

با پیروزی نهضت مشروطه (۱۲۸۵-۱۲۸۷ش) و تدوین قانون اساسی، در دو اصل متمم آن، ضمن اشاره بر ضرورت تحصیل علوم و معارف و صنایع، بر لزوم مطابقت تأسیس مدارس و تحصیل با قوانین وزارت علوم تأکید گردید. (بند ۱۸ و ۱۹ متمم قانون اساسی) کما اینکه بعدها هم در مصوبات مکرر مجالس شورای ملی، ساختار و نظام آموزشی مورد توجه قرار گرفته و از جمله در سیر تاریخی تحول تربیت‌معلم اصلاحات فراوانی به‌عمل آمد. از اولین اشارات از این نوع می‌توان به «قانون اداری وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه» مصوب ۱۲۸۹/۶/۱۲ش. مجلس دوم شورای ملی یاد کرد که در بند ۵ ماده ۴ آن: «تدارک معلمین برای فنون و علوم و تدریس در مدارس» را به‌عنوان یکی از وظایف «اداره تعلیم عمومی» آن وزارت‌خانه ذکر کرده است (لوح قانون، مجلس دوم شورای ملی، مورخ ۲۸ شعبان ۱۳۲۸ برابر با ۱۲۸۹/۶/۱۲) همچنین در همین مجلس در قانونی که در تاریخ ۱۲۹۰/۲/۲۵ ش برای اعزام سی محصل به اروپا برای تحصیل به تصویب رساند، مقرر گردید پانزده شاگرد از این محصل‌ها برای آموزش معلمی اعزام شوند (لوح قانون، مصوبات مجلس دوم). گفتنی است تنها گروه سامان‌دهی شده بورسیه دولتی که به اروپا

اعزام شدند همین گروه سی نفره بود. تا پیش از آن معمولاً اعزام محصلین به خارج که از آن به عنوان کاروان معرفت یاد می‌شود برای آموزش علوم نظامی و امور اداری صورت می‌گرفت. به نظر می‌رسد با این مصوبه نخستین بار علوم انسانی مورد توجه قرار گرفت و بر این اساس آموزش در خارج نه ابزاری برای پیشرفت نظامی، بلکه وسیله‌ای برای اصلاح آموزش تلقی شد. کما این که بیشتر کسانی که رشته معلمی را آموزش دیدند، بعدها در وزارت معارف مشغول کار شدند و یا در دانشگاه تهران به تدریس پرداختند. (بوحمزه، ۱۳۹۸: ۵۴۴-۵۲۵).

به هر حال علاوه بر قوانین، در «قانون اساسی معارف» مصوب مورخ ۱۲۹۰/۸/۹ مجلس شورای ملی نیز ضمن اشاره به اینکه «معلمین در فن خود [درسی که تدریس می‌کنند] تصدیق رسمی وزارت معارف را دارا باشند»، خاطرنشان گردیده معلمان برای تدریس در مدارس ابتدایی، تصدیق‌نامه تحصیلات مدارس متوسطه و برای تدریس در مدارس متوسطه، تصدیق‌نامه تحصیلات عالی را دارا باشند. (لوح قانون، مصوب مجلس دوم شورای ملی، مورخ ۱۰ ذی‌قعدة ۱۳۲۹ برابر با ۱۲۹۰/۸/۹).

با این حال بعد از مشروطه به دلیل مشکلات ناشی از پیامدهای آن، اقدام اساسی برای آموزش معلمی صورت نگرفت. لذا شواهد نشان می‌دهد که امر معلمی در برخی مدارس معمولاً یک امر سلیقه‌ای و بر نگرش و تعلقات فکری و فرهنگی مدیران استوار بود. به تعبیر دیگر چون نظام سیاسی بر نظام آموزشی چندان سیطره نداشت و تأسیس و مدیریت مدارس از یک تعلق و نیاز فرهنگی و مهم‌تر از آن، مشارکت‌های مردمی و مدنی ناشی می‌شد، مدیران همان‌طور که برای تأمین هزینه‌های مادی از کمک دیگران بهره می‌بردند، برای تأمین معلم نیز از مشارکت و همکاری همفکران و به خصوص رجال معارف پرور بهره‌مند می‌شدند. بر این اساس اگر سؤال نخست این نوشتار مجدداً برای این دوره نیز طرح شود که در سال‌های بعد از مشروطه معلمان مدارس چگونه تأمین و تربیت می‌شدند؟ به نظر می‌رسد می‌توان با استناد به منابع اسنادی پاسخ داد که در این دوره در گام اول از محصلان اعزامی به خارج که بعد از طی دوره آموزش به کشور بازگشتند، استفاده شد؛ همچنین متولیان امر اقدام به برگزاری دوره‌های معلمی در برخی از مدارس از جمله دارالفنون، مدرسه فرانکوپرسان که در بخش دارالمعلمت توضیح آن خواهد آمد، و حتی بعضی مدارس متوسطه کردند.

با این احوال در فاصله سال‌های ۱۲۹۸-۱۲۹۰ ش. اصلاح‌طلبان آموزشی و برخی از نمایندگان مجلس چندین بار طرح‌هایی برای تأسیس مرکزی به نام دارالمعلمین تقدیم مجلس کردند اما به دلیل کمبود بودجه و اشتغال فراوان دولت‌های وقت به امور دیگر، آن‌ها به نتیجه مطلوب نرسید، کما این که با شروع جنگ جهانی اول از سال ۱۲۹۳ ش. و بحران‌های ناشی از حضور طرفین جنگ در ایران، اجرای همان مصوبات اندک مجلس در ارتباط با آموزش و تربیت معلمین نیز با موانعی مواجه شد. هر چند در تمام این

سال‌ها کابینه‌ها در برنامه اعلامی خود به مجلس شورای ملی تأسیس دارالمعلمین را در برنامه خود قرار دادند. از آن جمله سه نخست‌وزیر این دوره محمدولی خان سپه‌دار اعظم، حسن مستوفی‌الممالک و حسن مشیرالدوله در برنامه‌های خود به‌طور مستقیم به این موضوع اشاره کردند، ولی هرگز موفق نشدند آن‌ها را به مرحله اجرا درآورند تا اینکه با پایان جنگ در آبان ۱۲۹۷ ش. بار دیگر گسترش مدارس مورد توجه هیئت حاکمه قرار گرفت و مسئله تأمین و تربیت معلم کارآمد برای این مدارس دغدغه خاطر آن‌ها را فراهم کرد. در این دوره تعداد سی باب دبستان، ده باب مدرسه دخترانه و نه باب دبیرستان در تهران و چندین مدرسه ابتدایی در شهرستان‌ها شروع به فعالیت کردند. (یغمایی، ۱۳۷۵: ۱۸۰)

اما مشکل عمده این مدارس این بود که بسیاری از مدیران و معلمان موجود برای این شغل تربیت نشده بودند و متولیان مدارس هرکدام با ذوق و سلیقه خود برنامه‌هایی برای مدارس تنظیم و اجرا می‌کردند. به‌نظر می‌رسد چنین شرایطی به تدریج به هرج و مرج در امر معلمی انجامید. به‌طوری که این وضعیت در «اساس‌نامه شورای معارف» که به‌نظر می‌رسد در همین سال‌ها در دوره وزارت معارف میرزا ابراهیم خان حکیمی - حکیم‌الملک - در هیأت وزراء به تصویب رسید، به‌گونه‌ای بازتاب پیدا کرده است. در ماده ۱۴ این اساس‌نامه با عنوان «وظائف شورای معارف» در اشاره‌ای به معلمین، به شورا اختیار «تصویب تنزل درجه یا عزل معلمین و رؤسای مدارس» داده شده است. (نوید، روح‌بخش، ۱۳۹۹: ۴۱۷-۴۰۷).

در دوره‌ای که هنوز نهاد تربیت معلم رسمی شکل نگرفته، این بند اساس‌نامه بر ضرورت دخالت جهت کنترل و بهبود عملکرد معلمان حکایت می‌کند. نکته مهم این بود که معلوم شد مدیریت مدرسه و معلم مدرسه یک علم است و باید افراد صاحب‌صلاحیت را برای آن آموزش داد. البته این امر خود از یک نیاز عمومی نشأت می‌گرفت که دولت می‌بایست به این نیاز پاسخ بدهد.

به‌رحال در پی گسترش این معضل، وزارت معارف در گام نخست اقدام به برگزاری دوره‌هایی آموزشی برای معلمین در دارالفنون کرد. تا این‌که در سال ۱۲۹۷ ش. تأسیس دارالمعلمین برای تربیت معلمان مورد نیاز این مدارس در هیئت دولت در غیاب و تعطیلی مجلس شورای ملی در خلال جنگ جهانی اول تصویب شد. در واقع هیأت حاکمه به حکم ضرورت لایحه تأسیس دارالمعلمین (مرکز تربیت معلم پسران) و دارالمعلمیات (مرکز تربیت معلم دختران) را به تصویب رساند و به این ترتیب مراکز تربیت معلم برای پسران و دختران جنبه قانونی پیدا کرد. نکته مهم در پذیرش کارآموز در دارالمعلمین و دارالمعلمیات براساس متن «نظام‌نامه اساسی دارالمعلمین مرکزی» همچون مدارس جدید عدم محدودیت در وابستگی‌های اجتماعی و طبقاتی بود؛ حال آنکه در دارالفنون، مدرسه سیاسی و سایر مدارس عالیه دولتی، تنها فرزندان کارگزاران سیاسی و رجال سرشناس می‌توانستند به تحصیل بپردازند. هر فارغ‌التحصیل مدرسه می‌توانست در امتحان ورودی دارالمعلمین شرکت کند و معلم شود. (همان، ۱۳۹۹: ۳۳۷-۳۲۸).

در دارالمعلمین، از همان بدو تأسیس، علاوه بر برنامه درسی رسمی، سمینارهایی برای آشنایی محصلین با فن معلمی برگزار شد

نکته حائز اهمیت اینکه در دارالمعلمین، از همان بدو تأسیس، علاوه بر برنامه درسی رسمی، سمینارهایی برای آشنایی محصلین با فن معلمی برگزار شد، از آن جمله عیسی صدیق، تعداد نه سخنرانی در سالن مدرسه دارالفنون برای معلمان ایراد کرد که خوشبختانه در همان زمان متن بیانات ایشان چاپ و برای بهره‌برداری بازرسین و معلمین سایر مدارس تکثیر گردید. روی جلد مجموعه مذکور در معرفی صدیق آمده است: «سخنران آقای پرفسور عیسی صدیق، دیپلمه از دارالمعلمین فرانسه، ناظم و معلم سابق برتراند فرانسه، فارغ‌التحصیل از دارالفنون عالی پاریس، معلم سابق دارالفنون کمبریج (انگلستان)، ارائه سخنرانی در سال‌های ۱۲۹۷ و ۱۲۹۸». هدف وزارت معارف از برگزاری این کنفرانس‌ها، انتقال مفاهیم اولیه و شیوه‌های جدید آموزشی در کوتاه‌ترین زمان ممکن به شرکت‌کنندگان بود؛ زیرا مدت دوره تربیت معلم طولانی و سه‌ساله تعریف شده بود. فهرست سمینارهای کتاب «نه کنفرانس در اصول تعلیمات عملی یا پداگوژی پراتیک» حاکی از آن است که اولین کنفرانس در ۱۲۹۷/۱۲/۱۱ و آخرین آن در ۱۲۹۸/۱/۲۶ برگزار شده و مباحثی نظیر وضع تدریس در مدارس ابتدایی و اقسام متد، اوصاف درس خوب و شرایط معلم، فواید تخته‌سیاه، پروگرام و جدول ساعات، دیسیپلین مدرسه، اجر و تنبیه، اهمیت زبان فارسی، سرمشق، دیکته، حفظی و تدریس جغرافی در آن کنفرانس‌ها مطرح شده است. (فردیبا، ۱۳۹۸: ۳۶۹-۲۷۰).

حاصل سخن اینکه با تحولاتی که در اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران رخ داد، نیاز به مدرسه به‌عنوان مطالبه بخشی از عناصر فرادست و رجال معارف پرور جامعه مورد توجه قرار گرفت. این رویکرد که به نوعی از یک جوشش درونی و پویایی خود جامعه ایرانی برخاسته بود، به‌طور جدی با تأسیس «انجمن معارف» در یک دهه قبل از نهضت مشروطه (۱۳۲۶-۱۳۲۴ ه.ق) و تشکیل وزارت معارف در بعد از آن مورد توجه قرار گرفت و با وجود برخی فرازونشیب‌ها در سال‌های پایانی سلسله قاجاریه به حیات خود ادامه داد و سرانجام به تأسیس دو نهاد تأثیرگذار در پیش از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ ش. توسط پهلوی اول، یعنی تأسیس دارالمعلمین و تشکیل «شورای عالی معارف»^۱ منجر شد. دو نهادی که نقش تعیین‌کننده‌ای در آموزش شغل معلمی در ایران داشتند.

۱. از آن‌جا که یکی از وظایف این شورا، تصویب برنامه‌های درسی تربیت معلم بود، لازم به توضیح است که بعد از دوره فعالیت «انجمن معارف» در طی سال‌های ۱۲۷۵ الی ۱۲۸۰ ش. این نهاد مدنی علی‌رغم فراز و نشیب‌هایی، طی دو دهه ۵ سال قبل از انقلاب مشروطه و ۱۵ سال بعد از آن با عناوینی چون شورای معارف، مجلس شورای معارف و نظایر آن به فعالیت خود ادامه داد. تا این‌که به‌دنبال مصوبه «قانون شورای عالی معارف» در مجلس چهارم به تاریخ ۲۰ اسفند ۱۳۰۰، تأسیس رسمی و دولتی این نهاد در دستور کار وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه قرار گرفت. شورای عالی معارف (۱۳۱۷-۱۳۰۱) را می‌توان به‌عنوان نهادی دولتی به‌منظور سیاست‌گذاری متمرکز فرهنگی تلقی کرد. در واقع فعالیت‌های این شورا بود که با تدوین قوانین و مقررات لازم، پایه ساختار نظام نوین آموزشی، علمی و فرهنگی متمرکز را بنیان گذاشت. مصوبات این شورا را می‌توان به‌عنوان گامی مهم برای تأسیس و نهادسازی نظام نوین آموزشی ایران از جمله تربیت معلم تلقی کرد (نویس، روح‌بخش، ۱۳۹۹: ۳۴۳-۳۴۰). این شورا تاکنون سه دوره: شورای عالی معارف از ۱۳۰۱ الی ۱۳۱۷؛ شورای عالی فرهنگ ۱۳۱۷ الی ۱۳۴۶ و شورای عالی آموزش و پرورش از ۱۳۴۷ تا ۱۴۰۰ را طی کرده و طی یک سده فعالیت، بیش از دو هزار و دویست جلسه برگزار کرده است.

الف) دارالمعلمین:

بررسی فرایند تشکیل و سیر تحولات ساختاری تربیت معلم در ایران حاکی از پویای اجتماعی وقت کارگزاران فرهنگی به منظور تجربه تحول خواهی و توسعه کشور بوده است. در این راستا در اواخر سال ۱۲۹۷ش. در کابینه میرزا حسن خان وثوق الدوله و دوره وزارت معارف میرزا احمدخان نصیرالدوله بدر، تأسیس دارالمعلمین به تصویب رسید. این سال از آن جهت مهم بود که دولت به طور رسمی برای اولین بار به تربیت معلم در داخل کشور پرداخت. در بدو امر مدرسه‌ای به نام دارالمعلمین مرکزی به ریاست میرزا ابوالحسن فروغی^۱ و نظارت میرزا اسماعیل خان مرآت تشکیل شد. هرچند پروگرام (برنامه درسی) دارالمعلمین با تعلیمات متوسطه (دبیرستان) مطابقت داشت، ولی برنامه درسی دارالمعلمین مختص موادی بود که به تعلیم و تربیت و تأمین معلم ارتباط داشت به طوری که برای آموزش عملی محصلین دارالمعلمین، یکی از مدارس ابتدایی انتخاب و ضمیمه آن شد. (سالنامه دانش‌سرای عالی، سال تحصیلی ۱۳۱۴-۱۳۱۳: ۱-۲)

دارالمعلمین مرکزی، مدرسه‌ای دولتی و رایگان بود و تحت نظر وزارت معارف اداره می‌شد و رئیس آن را شخص وزیر انتخاب و منصوب می‌کرد. وظیفه دارالمعلمین مرکزی تأمین معلم برای مدارس ابتدایی و دوره اول متوسطه بود. بنابراین سطح دوره آموزشی آن به دو قسمت ابتدایی (آموزش معلم برای ۴ سال اول دوره ابتدایی) و عالی (آموزش معلم برای سال پنجم و ششم ابتدایی و دوره اول متوسطه) تقسیم شد. دوره تحصیل در قسمت ابتدایی سه سال (دو سال نظری و یک سال عملی) و در قسمت عالی چهار سال (سه سال نظری و یک سال عملی) به طول می‌انجامید. شرط ورود به هر دو قسمت داشتن گواهی‌نامه شش‌ساله ابتدایی و سن متقاضیان برای ورود به قسمت ابتدایی، بین ۱۷ تا ۲۱ سال و برای ورود به قسمت عالی، ۱۸ تا ۲۲ سال تعیین شد. پس از پایان مدت تحصیل به فارغ‌التحصیلان تصدیق‌نامه معلمی برای تدریس در دوره ابتدایی یا متوسطه اول اعطا می‌گردید. آنان موظف بودند پس از فراغت از تحصیل به مدت ۱۰ سال در وزارت معارف تعهد خدمت خود را انجام دهند. یکی از سالنامه‌ها در تکمیل این گزارش آورده است: «یک باب دارالمعلمین مقدماتی موسوم به دارالمعلمین مرکزی در عمارت فرهنگ [ساختمان وزارت معارف واقع در خیابان تخت‌زمر] تحت ریاست میرزا ابوالحسن خان فروغی در تهران افتتاح شد. همچنین یک باب مدرسه ابتدایی ضمیمه آن گردید تا محصلین با نظر معلمین خود در آن به تدریس پرداخته، برای شغل آینده خود تجربه بیندوزند. (سالنامه دانش‌سرای عالی، سال تحصیلی ۱۳۱۳-۱۳۱۲: ۱).

۱. ریاست ابوالحسن فروغی بر دارالمعلمین ده سال طول کشید. از اولین اساتید این مرکز آموزشی می‌توان آقایان عباس اقبال آشتیانی، دکتر بهرامی، غلامحسین رهنما، فاضل تونی، عبدالعظیم قریب، علی‌اکبر سیاسی، حبیب‌الله ذوالفقون، عیسی صدیق، بدیع‌الزمان فروزانفر، مصورالسلطان نقاش، دکتر رضازاده شفق و... را نام برد.

در نخستین مصوبه شورای عالی معارف در خصوص دارالمعلمین با عنوان «نظامنامه دارالمعلمین مرکزی» در نوزده ماده ضمن اشاره به آموزش محصلان در سه رشته تخصصی ادبی، ریاضی و طبیعی بر توجه ویژه به «علوم دینی، زبان فارسی و حسن خط» تأکید شده است. (آرشیو، مصوب جلسه ۴۵، مورخ ۱۳۰۲/۱۰/۲) در این نظامنامه نوزده ماده‌ای برنامه‌های درسی، رشته‌های تحصیلی سه‌گانه مذکور، هیئت اداری، هیئت تعلیمیه، روابط دارالمعلمین با وزارت معارف، شرایط اعضا و انتخاب ایشان، نظم داخلی و تنبیه متعلمین و... با جزئیات کامل آمده است. نظامنامه مذکور چنان از انسجام، ساختار اداری مناسب، ماهیت علمی آموزشی و... برخوردار بود که تا دو دهه بعد در تمام نظام‌نامه‌ها، اساس‌نامه‌ها، برنامه‌های درسی و... که برای تربیت معلم تصویب گردیده، همین ساختار با کمی اصلاحات حفظ شده است.

در این راستا اشاره به تأسیس دو دارالمعلمین دیگر در ذیل دارالمعلمین مرکزی در همین سال‌ها ضروری به نظر می‌رسد. نخست دارالمعلمین ورزش (آرشیو، صورت مذاکرات جلسه ۴۹، مورخ ۱۳۰۵/۴/۱۵) و دوم دارالمعلمین شبانه اکابر است. دوره تحصیل دارالمعلمین ورزش دو ساله و مفاد اختصاصی درسی شامل اعمال ورزشی، بازی‌های تربیتی و اسپور، اصول تعلیمی و اصول نظری ورزش، تشریح انسان، وظایف‌الاعضاء، حفظ‌الصحة، فیزیک، پیش‌آهنگی و موزیک بود. (تعلیم و تربیت مجله، سال ۲، ش ۴). اما طبق «اساس‌نامه دارالمعلمین شبانه اکابر» آن مرکز خاص آموزش معلمان پیشکسوتی بود که مشغول تدریس در مدارس بودند، ولی نیاز به بازآموزی علمی و یادگیری روش‌های جدید آموزشی داشتند. در این دوره آموزشی خاص معلمین دارای کمتر از ۵۰ سال سن دروس فارسی، حساب و هندسه و جبر، تاریخ و جغرافیا، فیزیک و شیمی و تاریخ طبیعی، فن تعلیم و تربیت، طی مدت ده ساعت در هفته به مدت یک سال تدریس می‌شد. (آرشیو، مصوب جلسه ۷۳، مورخ ۱۳۰۶/۱/۱۶). عملی که امروزه به آن دوره‌های ضمن خدمت اطلاق می‌شود.

(ب) دارالمعلمات:

بدون تردید سخن گفتن از شکل‌گیری تربیت معلم در ایران، بدون بررسی و تبیین نقش مدارس دخترانه و دارالمعلمات ناقص خواهد بود. این رویکرد پیوند ناگسستنی با جنبش نوگرایی زنان برای مشارکت در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی اواخر عصر قاجار دارد. پایه‌گذاری دارالمعلمات در این دوره در تداوم تأسیس مدارس دخترانه و

۱. لازم به تذکر است، چون ارجاعات این نوشتار غالباً به آرشیو (آرشیو مرکز اسناد شورای عالی آموزش و پرورش) است، توضیح این نکته ضروری است که مصوبات شورا بر حسب شماره جلسات آن به ترتیب ذیل می‌باشد:
الف) از ۷ مهر ۱۳۰۱ الی پایان ۱۳۰۲، شماره جلسات از ۱ الی ۵۳.
ب) از آغاز ۱۳۰۳ الی مرداد ۱۳۴۶، شماره جلسات از ۱ الی ۱۱۴۴.
ج) از آغاز ۱۳۴۷ تا ۱۴۰۰، شماره جلسات از ۱ الی ۱۰۰۰.
به این ترتیب طی سه‌دوره شماره جلسات از یک شروع شده که برحسب شماره و تاریخ جلسه می‌توان آن‌ها را از هم تفکیک کرد.

علی‌رغم بسیاری از محدودیت‌ها و موانع شکل گرفت. درباره اولین مدرسه دخترانه منابع اتفاق نظر ندارند. شاید این ابهام به‌علت شرایط خاص فرهنگی بود. زیرا تأسیس مدارس دخترانه با مقاومت‌هایی مواجه می‌شد. از این‌روی نوعی پنهان‌کاری در آموزش دختران به سبک نوین وجود داشت. لذا برخی از زنان که غالباً در مدارس خارجی (مسیونی‌ری) در ایران آموزش دیده بودند، بعضاً در منازل مسکونی خویش به آموزش دختران همت گشودند. اندک داده‌های تاریخی حاکی است یکی دو دهه قبل از مشروطه تکاپوهای این زنان نیز همچون مردان معارف پرور برای تأسیس مدارس دخترانه با فراز و نشیب‌هایی همراه بود، تا این‌که به‌تدریج نهضت تأسیس مدارس دخترانه به بار نشست و تا سال ۱۲۹۰ شمسی یعنی پنج سال بعد از مشروطه، تعداد این گونه مدارس به ۳۶ باب رسید. (وزیری، ۱۳۸۹: ۸۹).

حال سؤال قابل طرح این است که با عنایت به گسترش مدارس دخترانه در دوره مذکور، معلمین این مدارس چگونه و از کجا تأمین می‌شدند؟ بررسی کلی نشان می‌دهد تهیه و تأمین معلم در این دوره به چند شیوه انجام می‌شد. نخست اینکه برخی از مدیران و مؤسسان و معلمان مدارس دخترانه، خود از فارغ‌التحصیلان مدارس خارجی در ایران بودند. کما این‌که بعضاً از محصلات و زنان دانش‌آموخته در خارج از کشور و نیز افراد آشنا به علوم و فنون جدید نیز دعوت به‌عمل می‌آمد تا در مدارس به تدریس بپردازند. بالاخره روش دیگر تأمین معلم این بود که فارغ‌التحصیلان همان مدارس دخترانه پس از فراغت از تحصیل و گرفتن تصدیق‌نامه ششم ابتدایی و بعدها متوسطه، می‌توانستند در مدارس دخترانه به معلمی بپردازند. (محمدی، ۱۳۹۸: ۴۷۷-۴۶۸).

با این احوال تأسیس دارالمعلمات در دستور کار مجلس و دولت قرار داشت. از آن جمله در خلال مذاکرات و مباحث مربوط به دارالمعلمین بعضاً اشاراتی نیز به تأسیس دارالمعلمات شده، اما معمولاً این مطالبه همچون مدارس دخترانه با محذوراتی مواجه بود. لذا در چنین شرایطی وزارت معارف به‌جای تأسیس دارالمعلمات، از ظرفیت و امکانات آموزشی یک مدرسه دخترانه فرانسوی در تهران به‌نام مدرسه «فرانکوپرسان»^۱ به‌منظور تعلیم محصلات دختر جهت آموزش معلمی بهره برد. برای این منظور میرزا حسن‌خان مشیرالدوله نخست‌وزیر وقت در سال ۱۲۹۵ ش. از اولیای مدرسه خواست ده محصل دختر ایرانی را با پرداخت هزینه تربیت کنند. (کوهستانی نژاد، ۱۳۹۸: ۱۲۵-۱۲۳) سندی نیز حاکی است در دی ۱۲۹۸ تعداد چهارده معلم غالباً زن که سه‌تن آن‌ها خارجی

۱. سابقه تاریخی مدرسه دخترانه فرانکوپرسان حاکی است که این مدرسه یکی از شش مدرسه فرانسویان در ایران بوده که توسط یوسف‌خان ریشارد ملقب به «مؤدب‌الملک»، معلم زبان فرانسه دارالفنون، در ۱۳۲۱ ق. برابر با ۱۲۸۲ ش. تأسیس شد. این مدرسه بعدها به یکی از مدارس دخترانه معروف عصر مشروطه تبدیل گردید به‌طوری که رونق مدرسه، توجه مقامات هیات حاکمه ایران را جلب کرد. مدرسه مذکور تا اواخر سلطنت پهلوی اول به فعالیت خود ادامه داد تا این‌که در اوایل دوره پهلوی دوم به دبیرستان دخترانه رازی تغییر نام داد. ششاید یکی از علل چالش با مدارس دخترانه، موقعیت و جایگاه تبلیغی مدارس مسیونی‌ری از این نوع - که حتی آموزش معلمان زن را به‌عهده داشتند - بود.

بودند دروس زبان فرانسه، ریاضی، فیزیک، شیمی، فارسی، عربی، مشاق، پداگوژی، تاریخ، حفظالصحه، نقاشی، نقشه‌کشی و خیاطی را در این مدرسه تدریس می‌کردند. دارالمعلمت در این سال نیز همچنان تحت ریاست مؤدب‌الملک ریشارد مدیر فرانکوپرسان - و نظامت آن به‌عهده مادام ولر بود. (ساکما، ۲۶۲۲۸، ۲۹۷). تا این‌که بالاخره در سال ۱۳۰۰ ش. دارالمعلمت از آن مدرسه جدا و تحت ریاست خانم فصیح‌الملک مهام قرار گرفت. گویا در همین سال‌ها نظامت آن به خانم نشاط‌السلطنه دختر صفی‌علی‌شاه واگذار گردید. (صافی، ۱۳۸۷: ۸).

از آغاز سال ۱۳۰۴ ش. مدیریت مدرسه به‌عهده مادام آندره هس فرانسوی قرار گرفت که از طرف مجلس «اجازه کنترات (استخدام) مادام آندره هس فرانسوی برای معلمی و مدیری مدرسه دارالمعلمت از قرار سالی ۱۵۰۰ تومان حقوق» صادر شد (لوح قانون، مجموعه مصوبات دوره پنجم مجلس شورای ملی: ۳۱۴). به‌نظر می‌رسد برخی عناوین برنامه درسی جدید دارالمعلمت خاص دختران نظیر تعلیمات خانه‌داری، حفظالصحه و بچه‌داری، ورزش و ... را که در اواسط همین سال در شورای عالی معارف به تصویب رسید، بتوان از ابتکارات ایشان برشمرد (آرشیو، مصوب جلسه ۳۱ مورخ ۱۳۰۴/۶/۴). که بعدها دروس تکمیلی از جمله اصول معرفه‌النفوس، علم تربیت، آموزش فن تدریس، تدبیر منزل نیز به آن برنامه اضافه شد. (آرشیو، مصوب جلسه ۱۱۸، مورخ ۱۳۰۷/۵/۳۰). دروس مذکور با برنامه درسی متوسطه نسوان (برنامه درسی دبیرستان دخترانه) همپوشانی فراوانی داشت، به‌طوری که این دو برنامه درسی با یک عنوان، یعنی «دستور تعلیمات متوسطه نسوان به‌ضمیمه تعلیمات اختصاصی دارالمعلمت» برای ابتدایی (آرشیو، مصوب جلسه ۳۱ مورخ ۱۳۰۴/۶/۴) و «دستور تحصیلات دوره دوم نسوان و دارالمعلمت» برای متوسطه (آرشیو، مصوب جلسه ۱۱۸، مورخ ۱۳۰۷/۵/۳۰). در شورا به تصویب رسید. در دستور تعلیمات خاص معلمان ابتدایی به‌تفصیل عناوین و برنامه درسی ۲۱ درس مربوط با شرح تفصیلی سرفصل‌های آن دروس آمده است. این برنامه نشان می‌دهد در این سال‌ها دوره تحصیل در دارالمعلمت پنج سال بوده و مباحث درسی آن شامل عربی، [زبان] فرانسه، فقه، اخلاق، پداگوژی یا تعلیم و تربیت، پداگوژی عمومی، جغرافی، تاریخ، حساب، هندسه، جبر، تاریخ طبیعی، فیزیک، شیمی، تعلیمات خانه‌داری، حفظالصحه و بچه‌داری، خیاطی، نقاشی و ورزش بود. (آرشیو، مصوب جلسه ۳۱ مورخ ۱۳۰۴/۶/۴). به‌نظر می‌رسد از میان این دروس، دو درس خانه‌داری و خیاطی با محورها و موضوعات جدید، قصد داشت نوعی سبک زندگی مدرن فرانسوی را به آموزگاران زن آموزش دهد. از این‌روی مدرّس و معلم این درس نه تنها در تهران، بلکه حتی در برخی شعبات دارالمعلمت در ایالات نیز از معلمین زن خارجی استخدام می‌شد. از آن جمله سندی از دارالمعلمت کرمان از حکم مدرسی خانم تاماس سیمون مسیحیّه (خیاط) برای آموزش دروس خانه‌داری و خیاطی حکایت می‌کند. (بلوردی، ۱۴۰۰: ۱۸۳) در موردی دیگر نه تنها معلم

به نظر می‌رسد
تأسیس
دارالمعلمات و بعداً
دانش‌سرای دختران
نقش عمده‌ای در
بهبود وضعیت
آموزشی دختران
در کشور داشت

بلکه ریاست دارالمعلمات تبریز به‌عهده خانم مادموازل دکر تبعه سویس بود که در پی تحریکات برخی عناصر «به بهانه خارجی بودن مدیر دارالمعلمات و رقص یک دختر بچه» منجر «به تجمع و مخالفت گروهی کثیر از مردم با پشتیبانی استاندار وقت آذربایجان شد.» (بامدادی و همکاران، ۱۳۴: ۱۴۰۰).

به هر حال دو سال بعد از تصویب برنامه درسی مذکور، یعنی در سال ۱۳۰۶ ش. و در بحث شهریه دارالمعلمین، اشاره‌ای به دارالمعلمات شده است: «رای صادره در خصوص تکلیف شهریه محصلین دارالمعلمین و دارالمعلمات، و کمک خرج محصلین اعزام به خارج ... شرط معافیت از پرداخت شهریه، تعهد خدمت در وزارت معارف است.» (آرشیو، مصوب جلسه ۸۲ مورخ ۱۳۰۶/۳/۳۱).

با این احوال مهم‌ترین اقدام درخصوص تربیت معلم دختران در سال ۱۳۰۷ ش. به‌عمل آمد. در گام نخست برای تربیت معلمان آموزگار دختر، برنامه درسی دارالمعلمات در این شورا با عنوان «پروگرام دارالمعلمات ابتدایی» برابر با دوره اول متوسطه نسوان به‌تصویب رسید. براساس این برنامه محصلان دختر مؤظف بودند علاوه بر دروس اصلی و مشترک با دارالمعلمین، دروس خاص دختران نظیر اصول مقدماتی بچه‌داری، تدبیر منزل، طبخ، خیاطی، خانه‌داری شامل رخت‌شویی، اطوکشی، تنظیف، کارهای سوزنی و برش البسه زیر را نیز در طی سه سال تحصیلی دارالمعلمات، آموزش ببینند. (آرشیو، مصوب جلسه ۱۱۸، مورخ ۱۳۰۷/۵/۳۰). که مشابه آن، در مصوبه «دستور تحصیلات دوره دوم نسوان و دارالمعلمات»، عناوین و محتوای دروس در سطحی بالاتر از دارالمعلمات مقدماتی شامل «علم تربیت، اصول معرفه‌النفس (روان‌شناسی) آموزش فن تدریس و ... اضافه شده بود. البته به اقتضای رشته تحصیلی اعم از ادبی (شامل ادبیات و تاریخ و جغرافی)، یا علمی (شامل رشته ریاضیات، علوم طبیعی و فیزیک و شیمی) بود. (آرشیو، مصوب جلسه ۱۱۸، مورخ ۱۳۰۷/۵/۳۰).

به‌نظر می‌رسد تأسیس دارالمعلمات و بعداً دانش‌سرای دختران نقش عمده‌ای در بهبود وضعیت آموزشی دختران در کشور داشت. کما این‌که اختصاص دروس پرورشی و تربیتی خاص دختران از جمله روان‌شناسی و اخلاق، دروس علمی به ویژه در زمینه بهداشت، نقاشی، تربیت بدنی، کشاورزی، فنون تربیت فرزند و بچه‌داری و بالاخره دروس عملی نظیر خیاطی، تدبیرمنزل، خانه‌داری و ... نیز در استقبال دختران از شغل آموزگاری تأثیر به‌سزایی داشت. لذا دارالمعلمات و بعداً دانش‌سرای دختران از این‌منظر درس زندگی و شیوه مدیریت فردی، خانوادگی و اجتماعی را به آنان می‌آموخت؛ کما این‌که با ارسال صورت این مواد درسی به مراکز آموزشی دختران در ولایات مختلف، سعی در گسترش جغرافیایی آموزش مهارت‌های نوین به دختران در اقصی نقاط کشور را ایفا کرد.

دانش‌سرای عالی
یک سال بعد از
تأسیس، در سال
۱۳۱۳ با عنوان
دانشکده علوم و
ادبیات،
زیر مجموعه
دانشگاه تهران
قرار گرفت

ج) از دارالمعلمین عالی تا دانش‌سرای عالی:

فعالیت دارالمعلمین تا سال ۱۳۰۷ ش. تداوم یافت، تا اینکه در این سال به‌دنبال گسترش مدارس متوسطه (دبیرستان) نیاز به دبیر برای این مدارس افزایش یافت. از این رو وزیر وقت معارف، اعتمادالدوله قراگوزلو، درصدد گسترش دارالمعلمین مرکزی اعم از انتقال آن به ساختمان جدید، افزایش رشته‌های تحصیلی، استخدام اساتید فرانسوی و... برآمد. (سالنامه دانش‌سرای عالی، سال تحصیلی ۱۳۱۳-۱۳۱۲: ۲). در این راستا در شورای عالی معارف اساس‌نامه جدیدی نیز برای دارالمعلمین تصویب شد که ساختار و شرایط مطلوبی را نوید می‌داد. نکته درخور توجه در این تحولات تغییر عنوان دارالمعلمین مرکزی به دارالمعلمین عالی مرکزی بود که در منابع به‌اختصار دارالمعلمین عالی نقل شده است. طبق ماده اول اساس‌نامه مذکور «دارالمعلمین عالی مرکزی مشتمل بر دو قسمت خواهد بود: قسمت ادبیات و قسمت علوم. قسمت ادبیات شامل شعبه فلسفه و ادبیات و شعبه تاریخ و جغرافیا است. قسمت علوم شامل سه شعبه فیزیک و شیمی، علوم طبیعی و ریاضیات خواهد بود و برای تمرین و آزمایش محصلین دارالمعلمین عالی، یک دوره دوم متوسطه ضمیمه مدرسه مزبوره می‌گردد.» دوره آن نیز دو ساله بود (آرشیو، مصوب جلسه ۱۴۸، مورخ ۱۳۰۸/۷/۲)، اما تحول اساسی برای دارالمعلمین عالی توسط ریاست جدید آن در سال ۱۳۱۱ ش. یعنی دکتر عیسی صدیق رقم خورد^۱، زیرا وی موفق شد عمارت معروف باغ نگارستان که از کاخ‌های مشهور قاجاریه در مرکز شهر تهران و در محدوده میدان بهارستان بود را به مرکز آموزش معلمان اختصاص دهد. (سالنامه دانش‌سرای عالی، سال تحصیلی ۱۳۱۳-۱۳۱۲: ۳-۲) صدیق با عزمی جزم درصدد ایجاد تحولاتی گسترده در این مؤسسه آموزشی برآمد. در گام نخست در تاریخ نوزده اسفند ۱۳۱۲ نام آن را به دانش‌سرای عالی تغییر داد. از منظر کیفی نیز دروس علوم تربیتی را گسترش داد. بنا به پیشنهاد ایشان، قره‌گوزلو وزیر معارف وقت از دکتر اسدالله بیژن که تحصیلات خود را در علوم تربیتی در آمریکا انجام داده بود، دعوت به‌عمل آورد تا مباحث نوینی نظیر مبانی تعلیمات متوسطه، اصول آموزش و پرورش، فلسفه آموزش و پرورش، روان‌شناسی پرورشی را برای معلمان تدریس کند. به‌طوری که در پی این آموزش‌ها، اولین بار در سال ۱۳۱۵ ش. آزمایش‌های تربیتی در دانش‌سرای عالی انجام شد و از دو هزار دانشجو آزمایش هوش به‌عمل آمد و از آن پس آزمایش‌های هوشی برای پذیرش دانشجویان دبیری رایج شد. (راهنمای دانش‌سرای عالی، سال تحصیلی ۱۳۴۰-۱۳۳۹: ۱۹) مهم‌تر از آن امکانات جدیدی نظیر کتابخانه، آزمایشگاه‌های خاص شیمی، فیزیک، گیاه‌شناسی

۱. رساله دکترای ایشان اخیراً به فارسی ترجمه و منتشر شده است: ایران مدرن و نظام آموزشی آن: پایان‌نامه دکترای عیسی صدیق از دانشگاه کلمبیا در سال ۱۳۱۰ ش. ترجمه علی نجات غلامی، انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری)، ۱۳۹۷.

۲. دکتر عیسی صدیق از سال ۱۳۱۱ تا سال ۱۳۱۹ ریاست دانش‌سرای عالی را به‌عهده داشت که پس از ایشان دکتر ولی‌الله نصر به این سمت منصوب شد.

و... همچنین سالن مطالعه برای دانش‌سرا ایجاد کرد. (سالنامه، دانش‌سرای عالی، سال تحصیلی ۱۳۱۴-۱۳۱۳: ۲۶-۱) ^۱ تکاپوهای دکتر صدیق و به همت نمایندگان مجلس شورای ملی و اعضای شورای عالی معارف در این دوره جدید چندین مصوبه در راستای گسترش کیفی و کمی دانش‌سرا اعم از مقدماتی، عالی، پسران، دختران و شبانه به تصویب رسید و اجرایی گردید که اهم آن‌ها به شرح ذیل می‌باشد:

۱. دانش‌سراهای مقدماتی و عالی: بر اساس «قانون تربیت معلم»^۲ که با عنوان کلی

«قانون اجازه تأسیس دانش‌سراهای مقدماتی و عالی» نیز معروف است (لوح قانون، مصوب مجلس دوره نهم شورای ملی، مورخ ۱۹ اسفند ماه ۱۳۱۲) مقرر گردید دولت بیست و پنج باب دانش‌سرای مقدماتی تأسیس نماید. سایر مفاد این قانون به‌اجمال شامل مجانی و شبانه‌روزی بودن آموزش دوساله برای دانش‌سرای مقدماتی جهت تربیت آموزگار و سه‌ساله برای تربیت دبیر در دانش‌سرای عالی، اختصاص اعتبار سالیانه به مبلغ پانصد هزار ریال در بودجه کشور برای گسترش دانش‌سراها، تعهد وزارت معارف به استخدام فارغ‌التحصیلان دانش‌سراها، پذیرش بازنشستگی معلمان با ۵۰ سال سن و ۲۰ سال سابقه تدریس و ... بود. (سالنامه دانش‌سرای عالی، سال تحصیلی ۱۳۱۳-۱۳۱۲: ۲۳-۱۸) نظام‌نامه اجرایی تأسیس این دانش‌سراها نیز در نیمه اول سال بعد (۱۳۱۳ش) در مجلس تصویب شد. (لوح قانون، مصوب مجلس دوره نهم شورای ملی، مورخ ۱۳۱۳/۵/۷). کما این‌که در گام نخست به همت وزیر با کفایت فرهنگ وقت علی‌اصغر حکمت، قانون تربیت معلم به‌خصوص بند مربوط به تأسیس سالیانه پنج دانش‌سرای مقدماتی در شهرهای تبریز، رشت، مشهد و شیراز در دستور کار فوری قرار گرفت و مقرر شد ضمن تکمیل دانش‌سرای عالی پسرانه در تهران، یک دانش‌سرای دخترانه نیز در آن شهر تأسیس شود و مهم‌تر این‌که از سال ۱۳۱۵ الی ۱۳۱۸ سالی پنج دانش‌سرای مقدماتی در ایالات بنا گردد. (نویید، روح‌بخش، ۱۳۹۹: ۳۵۱-۳۵۰) یک بخشنامه از طرف علی‌اصغر حکمت، کفیل وقت وزارت معارف حاکی است که تأسیس دانش‌سرای مقدماتی در شهرهای تبریز، رشت، مشهد و شیراز برای سال ۱۳۱۳ در الویت [اولویت] نخست وزاتخانه معارف قرار گرفته است. حکمت در این بخشنامه خطاب به رؤسای ادارات معارف مذکور با هشدار به «سخت‌گیری معمول» جهت پذیرش معلمین دانش‌سرا و داوطلبان ورود به آن،

۱. ضمناً گزارش مختصری از جایگاه تاریخی و امکانات باغ نگارستان در همین سالنامه آمده است. گفتنی است وسعت ساختمان‌های متعدد، باغچه‌های وسیع، میدان ورزشی، درختان انبوه و سایر امکانات آن باغ باعث شد ساختمان تربیت معلمان برای چندین دهه در یک مکان تثبیت شود. به‌علت همین امکانات گسترده، به‌تدریج برخی مراکز آموزشی دیگر نظیر مدرسه فلاحات، مدرسه صنایع مستظرفه و مدرسه علمیه نیز به این کاخ باغ منتقل شدند.

۲. «قانون اجازه تأسیس دانش‌سراهای مقدماتی و عالی» معروف به قانون تربیت‌معلم، مصوب ۱۹ اسفند ۱۳۱۲ مجلس شورای ملی بود. این قانون در ۱۷ ماده، اساس و بنیان نظام تربیت‌معلم در ایران را اعم از نظر کتبی و کیفی ارتقاء داد. برای متن قانون رک: نوید، مهدی و رحیم روح‌بخش، ۱۳۹۹، تربیت معلم به روایت اسناد شورای عالی معارف/ فرهنگ/ آموزش و پرورش، تهران، انتشارات دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، صص ۴۶۶-۴۶۳.

تأکید کرده «وظیفه آتیه آن‌ها [داوطلبان شغل معلمی] فقط این نیست که به اطفال خواندن و نوشتن بیاموزند، بلکه باید متوجه تربیت اخلاقی و عقلانی نیز بوده از همان اوان کودکی ریشه بعضی عادات نیکو و ملکات پسندیده را در نهاد آن‌ها جا دهند و ابناء وطن را برای مبارزه حیاتی و خدمت به مملکت آماده و مجهز سازند.» در پایان نیز ضمن درخواست اطلاع رسانی قانون تربیت معلم، درخواست کرده «لازم است عامه مردم از اهمیت مخصوصی که دولت به فن شریف آموزگاری، یعنی به تنها وسیله مؤثر تعمیم تعلیم و تربیت می‌دهد، مطلع شوند.» (نوید، روح‌بخش، ۱۳۹۹: پیوست شماره ۷/۱) حاصل این همت مضاعف این که در پایان دوره رضاشاه «تعداد ۳۶ دانش‌سرا در سطوح مختلف در سراسر کشور وجود داشت (آوری، بی تا، ۲: ۴۷).

۲. سایر مصوبات حوزه تربیت معلم: البته قانون تأسیس دانش‌سراها بعدها با تصویب چند قانون دیگر از جمله «اساس‌نامه و دستور تحصیلات دانش‌سراهای مقدماتی» (آرشیو، مصوب جلسه ۱۵۰، مورخ ۱۳۰۸/۵/۲۱)، «اساس‌نامه و دستور تحصیلات دانش‌سرای عالی» (آرشیو، مصوب جلسه ۲۸۴، مورخ ۱۳۱۳/۶/۲۰) و «نظام‌نامه شرایط پذیرش فارغ‌التحصیل‌های دانش‌سراهای مقدماتی در دانش‌سرای عالی» (آرشیو، مصوب جلسه ۳۳۰، مورخ ۱۳۱۵/۳/۲۶) و بالاخره «دستور تفصیلی دارالمعلمین اکابر شبانه» تکمیل شد. طبق مصوبه اخیر به برخی برنامه‌های درسی آموزشی این دوره‌ها نظیر معرفه‌النفس و علم‌النفس تأکید ویژه گردید. ضمن این که در این برنامه درسی تفصیلی خاص اکابر شبانه برای نحوه آموزش دروس مختلف نظیر فارسی، فیزیک و شیمی، حفظ‌الصحه، تاریخ طبیعی شامل حیوان‌شناسی و نبات‌شناسی، تاریخ، حساب و هندسه و جبر دستورات‌العمل‌هایی تحت‌عنوان «دستور تعلیم» تصویب شد. به‌عنوان نمونه در «دستور تعلیم تاریخ» در خطاب به معلم رعایت بی‌طرفی در ذکر وقایع تاریخی، منع دخالت احساسات شخصی، قضاوت افکار هر دوره تاریخی از دید اشخاص همان عصر، استفاده از نقشه‌های تاریخی، استخراج اصول اخلاقی از تاریخ و ... آمده است. (آرشیو، مصوب جلسه ۲۶۰، مورخ ۱۳۱۲/۱۱/۱۸).

۵) دانش‌سرای دختران:

هم‌زمان تبدیل «دارالمعلمین» به «دانش‌سرا»، «دارالمعلمات» نیز به «دانش‌سرای دختران» تغییر نام داد و وزارت معارف برای جبران کمبود معلم و تأمین آموزگاران مدارس دخترانه، گسترش تربیت‌معلم دختران و تأسیس دانش‌سراهای مقدماتی دخترانه را بیش از پیش مورد توجه قرار داد. در گام نخست دانش‌سرای مقدماتی دختران براساس قانون تربیت‌معلم و «اساس‌نامه و برنامه دانش‌سراهای مقدماتی دختران»

در تهران تأسیس شد. (آرشیو، مصوب جلسه ۳۳۹، مورخ ۱۳۱۵/۸/۱۲) کما این که طبق قانون مذکور نیز تأسیس یک دانش‌سرای عالی دخترانه در تهران و پنج دانش‌سرای مقدماتی دخترانه در ولایات در دستور کار وزارت معارف قرار داشت. (سالنامه دانش‌سرای عالی، تحصیلی ۱۳۱۳-۱۳۱۲: ۲۳-۱۸) در این راستا از سال تحصیلی ۱۳۱۴-۱۳۱۵ شمسی، دختران به دانش‌سرای عالی راه یافتند و در کلاسی با عنوان «کلاس مخصوص» شرکت کردند. حتی برای ترغیب آنان به شغل معلمی با عنایت به برخی نگرش‌های سنتی و مذهبی جامعه امتیازاتی نظیر امکان ارتقاء از دانش‌سرای مقدماتی به عالی فراهم شد. (آرشیو، مصوب جلسه ۳۳۹، مورخ ۱۳۱۵/۸/۱۲) البته ناگفته نماند که اختصاص دروس پرورشی و تربیتی خاص دختران از جمله روان‌شناسی و اخلاق، دروس علمی به‌ویژه در زمینه بهداشت، نقاشی، تربیت بدنی، کشاورزی، فنون تربیت فرزند و بچه‌داری نیز در استقبال دختران از این کلاس‌ها و در نتیجه افزایش آگاهی آنان در امور مختلف فردی و اجتماعی تأثیرگذار بود.

با این احوال و علی‌رغم مصوبات مذکور برای ترغیب دختران برای ورود به دانش‌سرا مشکلاتی وجود داشت. این معضلات مخصوصاً در ایالات و ولایات بیشتر آشکار می‌شد. چنان‌که وزیر معارف وقت، علی‌اصغر حکمت، در آغاز جلسه تصویب اساس‌نامه دانش‌سرای دختران به بخشی از این مشکلات اشاره کرده، خاطر نشان نمود: «... در هذمه السنه (۱۳۱۵) پنج باب دانش‌سرای مقدماتی دختران در شهر اصفهان، شیراز، تبریز، مشهد و رشت تأسیس شده، برنامه‌ای که آقایان تصویب فرموده‌اند در دانش‌سراهای مذکور تدریس خواهد شد». حکمت در ادامه، سه معضل این دانش‌سراها را مطرح کرد: ضعف محصلات در دروس ریاضی و زبان؛ خودداری محصلات از دادن تعهد خدمت به‌علت ضرورت خروج از شهر محل اقامت و کمبود حقوق معلمان. سپس پیشنهاد تصویب ماده واحده ذیل را برای رفع بخشی از این مشکلات را داد. «ماده واحده: فارغ‌التحصیل‌های دانش‌سراهای مقدماتی بعد از سه‌سال خدمت آموزگاری در صورت ابراز لیاقت می‌توانند به کلاس مقدماتی دانش‌سرای عالی وارد شده، بعد از تحصیلات عالی به رتبه دبیری نایل شوند». (آرشیو، مصوب جلسه ۳۳۹، مورخ ۱۳۱۵/۸/۱۲) به این ترتیب قانون دانش‌سرا، انقلابی در فرهنگ و فرآیند آموزشی ایران ایجاد نمود و معلم شدن شرایط خاصی پیدا کرد. پیامد آنی تأسیس دانش‌سرای دخترانه، افزایش تعداد زنان آموزگار در شهرهای ارومیه، تبریز، رشت، گرگان، مشهد، کرمان، شیراز، بیرجند، اهواز، همدان، اصفهان و کرج بود.

ه) از اصلاح تا انحلال دانش‌سرای عالی:

بررسی مصوبات شورای عالی معارف/ فرهنگ/ آموزش و پرورش حاکی است که سیاست‌گذاران نظام آموزشی تربیت‌معلم در دوره پهلوی ضمن تمرکز بر ساختارهای بنیادی تأسیس و فعالیت دانش‌سراهای مقدماتی و عالی اعم از پسران و دختران هر از چند گاهی

به اقتضای شرایط و نیازهای آموزشی اصلاح قوانین دانش سرا را در دستور کار قرار می‌دادند. لذا قریب به اتفاق مصوبات دوره پهلوی دوم اصلاحیه‌ها و الحاقیه‌های متعدد بر مصوبات دوره نخست سیاست‌گذاری بود. بررسی ساختار نظام آموزشی در دوره پهلوی اول حاکی است که این ساختار با عنایت به جایگاه علمی و فرهنگی و به‌ویژه نقش رجال مؤسس برجسته نظیر: علی‌اصغر حکمت، عیسی صدیق، ولی‌الله نصر، سیدمحمد تدین و متولیان دیگر وقت نظام آموزشی از چنان استحکامی برخوردار بود که بعد از سقوط پهلوی اول همین ساختار در دهه‌های بیست و سی نیز با اندک اصلاحات به حیات خود ادامه داد.

بر این اساس عمده اقدامات شورای عالی فرهنگ^۱ از اواخر دوره پهلوی اول و یکی دو دهه بعد به تدوین جزئیات برنامه درسی دانش‌سراها اختصاص یافت؛ از آن جمله می‌توان به «برنامه تحصیلات دانش‌سرای مقدماتی پسران» اشاره کرد. (آرشیو، مصوب جلسه ۴۲۲، مورخ ۱۳۲۰/۲/۲) مشابه این مصوبه «برنامه تحصیلات دانش‌سرای مقدماتی دختران» (آرشیو، مصوب جلسه ۴۲۲، مورخ ۱۳۲۰/۲/۲) بود. در صورت مذاکرات همین جلسه اشاره شده که اصلاح و تکمیل این برنامه‌های درسی توسط دکتر علی‌اکبر سیاسی^۲ عضو برجسته شورای عالی فرهنگ صورت گرفت. در این دو مصوبه متن برنامه درسی به همراه ریز برنامه و محورهای درسی ۱۷ عنوان درسی برای پسران و ۶ برنامه درسی برای دختران (به جز برنامه‌های درسی مشترک با پسران) در ده‌ها صفحه آمده است، به‌گونه‌ای که آن‌ها را می‌توان سیر تکمیلی برنامه‌های درسی دوره نخست این دو دانش‌سرا تلقی کرد. «درس اصول علم اخلاق و اخلاق آموزگاری» به‌عنوان یک نمونه در این برنامه درسی بود که به مدت یک ساعت در هفته و در نیمه دوم سال دوم دانش‌سرا ارائه می‌شد.

بعد از تثبیت جایگاه دانش‌سرا، شورای عالی فرهنگ به اقتضای شرایط، قوانین جدیدی در راستای بهبود وضعیت معلمان تصویب کرد. از آن جمله طبق مصوبه «آیین‌نامه خدمات فنی و اداری و ساعات کار دبیران و آموزگاران» ساعات تدریس معلمان در هفته به شرح: ۳ سال اول خدمت ۲۲ ساعت، ۳ سال دوم ۲۰ ساعت، ۳ سال سوم ۱۸ ساعت، ۳ سال چهارم ۱۶ ساعت و باقیمانده دوره خدمت ۱۴ ساعت تعیین گردید.^۳ (آرشیو، مصوب جلسه ۴۹۲، مورخ ۱۳۲۳/۵/۱۵)

دانش‌سرای عالی یک سال بعد از تأسیس، در سال ۱۳۱۳ با عنوان دانشکده علوم و ادبیات (متشکل از شعب ادبی و علوم دانش‌سرای عالی) زیر مجموعه دانشگاه تهران قرار گرفت. تا

۱. شورای عالی معارف از سال ۱۳۱۷ ش. به شورای عالی فرهنگ تغییر نام داد.

۲. در ادامه این نوشتار نقش دکتر علی‌اکبر سیاسی در جایگاه وزیر فرهنگ، ریاست دانشگاه تهران و ریاست دانشکده ادبیات و اقدامات تفصیلی وی مورد بازکاوی قرار می‌گیرد.

۳. با این استدلال که «چون بر اثر مداومت در کار تدریس در دبیرستان، فرسودگی و خستگی در دبیران پدید می‌آید»

این که در سال ۱۳۲۱ دانشکده علوم از دانشکده ادبیات جدا شد^۱. در واقع دانش‌سرای عالی «اسماً وجود داشت، ولی عملاً استقلال خود را از دست داد.» به طوری که «گزارش مشاوران ماوراء بحار» که بخشی از آن با عنوان «طرح توسعه هفت ساله دولت ایران با تأکید بر بخش آموزش» در سال ۱۳۲۸ تهیه شده، از «زوال و سقوط» تربیت معلم در این دوره سخن به میان آورده و پیشنهاد داده: «اقدامات فوری برای بازگشت پرستیژ و منزلت این مرکز آموزشی [تربیت معلم] مؤثر صورت پذیرد و امکانات و تجهیزات و پرسنل با کیفیت و غیره برای بهبود شرایط این نهاد فراهم شود.» (شورای عالی آموزش و پرورش، ۱۳۹۸: ۱۰۳) به عنوان یک مصداق از این وضعیت، می‌توان به پذیرش داوطلبان شغل معلمی اشاره کرد. برای این منظور محصولاتی که دیپلم کامل متوسطه را در دست داشتند، می‌توانستند در مسابقه ورودی دانشکده‌های ادبیات (دیپلمه‌های ادبی) و علوم (دیپلمه‌های علمی) شرکت کنند و پس از پذیرفته شدن در یکی از این دو دانشکده، آنهایی که داوطلب دبیری بودند، می‌بایست در امتحان مخصوص دانش‌سرای عالی شامل هوش، زبان فارسی، زبان خارجی و همچنین معاینات پزشکی شرکت کنند و پس از سه سال آموزش، موفق به اخذ «دانشنامه معلمی» شده و مؤظف بودند پس از فراغت از تحصیل، حداقل ۵ سال در همان حوزه‌ای که انتخاب شده بودند، خدمت نمایند.

به هر حال با عنایت به این شرایط و به خصوص به دنبال تحولات سیاسی ناشی از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و شائبه جذب دانشجو معلمان دانش‌سرا به فعالیت‌های سیاسی تند دانشجویی در دانشگاه تهران، ساختمان و تشکیلات دانش‌سرا در سال ۱۳۳۴ از دانشگاه تهران جدا شد و مجدداً زیر نظر وزارت فرهنگ با سرپرستی و سپس ریاست دکتر خانباها بیانی و معاونت دکتر منوچهر تسلیمی قرار گرفت. (راهنمای دانش‌سرای عالی، سال تحصیلی ۱۳۴۰-۱۳۳۹: ۲۱-۲۰). بعدها این استقلال با مصوبه قوه مقننه در ۱۷ آذر ۱۳۳۸ تکمیل گردید. پیش از آن ریاست دوره طولانی (۱۳۳۴-۱۳۲۱) دانش‌سرای عالی تحت عنوان دانشکده ادبیات و علوم به‌عهده

۱. ضمناً در همین سال یعنی روز ۱۵ بهمن ۱۳۲۱ طی تلاش‌های علی‌اکبر سیاسی در مقام وزیر فرهنگ، دانشگاه تهران از وزارت فرهنگ تفکیک شد. سیاسی برای استقلال دانشگاه از نفوذ و دخالت مقامات کشوری، انتخاب رؤسای دانشکده‌ها را به شورای اساتید هر دانشکده واگذار کرد و همچنین رئیس دانشگاه تهران توسط رؤسای دانشکده‌ها انتخاب شد. سیاسی در خاطراتش اهم اقدامات خود در دوران ریاست دانشگاه را به این شرح برشمرده: قرب و منزلت دانشگاهیان؛ افزایش دانشجویان از دو هزار نفر به ۱۵ هزار نفر؛ منع تبلیغات سیاسی و مذهبی در دانشگاه به خصوص حزب‌توده؛ استقلال مالی دانشگاه؛ تمهیدات وقف دو روستای وقفی به دانشگاه برای تأمین بخشی از هزینه‌های مالی؛ بنا و گسترش وسعت دانشکده‌ها و مؤسسات علمی وابسته و آزمایشگاه‌ها و کتابخانه‌ها و گروه‌های آموزشی؛ تأسیس انتشارات دانشگاه تهران؛ خرید زمین‌های منطقه امیرآباد و تأسیس شهرک دانشگاهی از جمله خوابگاه دانشجویی؛ تمهیدات واگذاری بیمارستان ۵۰۰ تختخوابی به دانشکده پزشکی؛ ترغیب اساتید به تالیف؛ ترجمه و تدوین کتاب‌های درسی؛ کمک به دانشجویان بی‌بضاعت؛ تمهیدات واگذاری دانشکده‌های کشاورزی و دامپزشکی (از وزارت کشاورزی) به دانشگاه تهران؛ گشایش دوباره دانشکده معقول و منقول که از دوره رضاشاه تعطیل شده بود، تکمیل و توسعه بیمارستان فارابی و بیمارستان زنان؛ تأسیس اداره ساختمان دانشگاه؛ تمهیدات تحصیل دانشجویان خارجی در دانشگاه تهران؛ برگزاری کلاس‌های آزاد برای خارجیان (سفرها و غیره) مقیم ایران؛ تأسیس انجمن اصطلاحات علمی؛ تدوین کتابی در تجلیل از پرفسور هانری ماسه ایران‌شناس نامی فرانسه؛ اعطای فرصت مطالعاتی به اساتید؛ انتشار مجلات و نشریات گوناگون؛ تأسیس چندین مؤسسه وابسته به دانشگاه از جمله مؤسسه علوم اداری؛ مؤسسه مطالعات اجتماعی؛ مؤسسه باستان‌شناسی؛ مؤسسه زبان‌های خارجی و مؤسسه روان‌شناسی (برای اطلاعات بیشتر رک به: علی‌اکبر سیاسی، گزارش یک زندگی، ج اول، تهران، نشر اختران، ۱۳۸۲، چاپ دوم).

دکتر علی اکبر سیاسی بود. ضمناً ایشان تا سال ۱۳۳۴ ریاست دانشگاه تهران را نیز که توسط رؤسای دانشکده‌ها انتخاب می‌شد، به‌عهده داشت که در این سال به‌علت مخالفت با اخراج تعدادی از اساتید دانشگاهی معترض به انعقاد قرارداد کنسرسیوم نفتی بر خلاف قانون دانشگاه کنار گذاشته شد.

با این حال مقرر گردید دانش‌سرای عالی در این دوره جدید فعالیت خود از حیث رتبه و ترفیع و حقوق مشمول قوانین و مقررات دانشگاه تهران باشد و به‌منظور هدایت فعالیت‌های تربیت‌معلم و تحقیق و تتبع در مسائل تربیتی با موافقت وزیر فرهنگ سازمانی به‌نام «مؤسسه تعلیم و تربیت» تأسیس نماید. (راهنمای دانش‌سرای عالی، سال تحصیلی ۱۳۴۰-۱۳۳۹: ۱۶-۸) به‌نظر می‌رسد بند اخیر زمینه تأسیس «سازمان تربیت‌معلم و تحقیقات تربیتی» را دو سال بعد، یعنی در ۳۱ مرداد ۱۳۴۲ و انحلال دانش‌سرای عالی را فراهم کرد. البته در آستانه این تحولات، تکاپوهایی نیز برای گسترش آموزش‌های حرفه‌ای و مهارتی در تربیت معلم از جمله تصویب «اساس‌نامه کلاس تربیت‌معلم حرفه‌ای پسران» (آرشیو، مصوب جلسه ۱۰۴۶، مورخ ۱۳۴۱/۷/۱۵) و «اساس‌نامه تربیت‌معلم آموزشگاه‌های حرفه‌ای دختران» (آرشیو، مصوب جلسه ۱۰۴۷، مورخ ۱۳۴۱/۸/۶) صورت گرفت.^۱

ناگفته نماند که در همین دوره، بنابر ضرورت چندین مرکز تربیت معلم، خاص آموزش تخصصی معلمان در یک رشته یا حوزه خاص تأسیس شد که از آن جمله می‌توان به دانش‌سرای تربیت بدنی، دانش‌سرای کشاورزی، دانش‌سرای عشایری، تأمین مربیان هنر و موسیقی، کلاس‌های کمک آموزگاری، تربیت معلم دوساله روستایی، مراکز تربیت‌معلم یک‌ساله، مرکز تربیت معلم دینی، مرکز تربیت معلم یشیوا (مخصوص کلیمیان)، تربیت‌معلم کودکان استثنایی، انیستیتو مربیان هنری و مرکز تربیت معلم کودک اشاره کرد.

(پایان قسمت اول*)

۱. دکتر پرویز ناتل خانلری، وزیر وقت فرهنگ نقش تعیین‌کننده‌ای در تصویب و اجرای این مصوبات داشت. وی بارها در خلال مذاکرات جلسات شورای عالی فرهنگ بر ضرورت گسترش مهارت‌های فنی و حرفه‌ای معلمان و همچنین توسعه مراکز تربیت معلم روستایی به‌خصوص از طریق سپاه دانش تأکید کرده و توجه اعضای شورا را به عرصه‌های جدید تربیت معلم جلب می‌کرد. * ادامه در شماره آینده، همراه منابع ارائه خواهد شد.